



علی باقریان

❖ پس از پشت میش و بره پشم و موی خورش^{۱۱} که دشان سبزه و کاه و جو برید و به رشتن نهادهن روی

❖ به کوشش از او کرد پوشش به جای رمنده ددان^{۱۲} را همه بنگرید

❖ به گستردن^{۱۳} بُد هم او رهنمای^{۱۴} سیه گوش و یوز از میان برگزید

- ۱- با کوشش، از آن پشم و موی پوشاک فراهم آورد. گستردن^{۱۳} را هم او، با همان مایه ها، ساخت.
- ۲- پویندگان: جانوران پویا و دوندۀ.
- ۳- نیکرؤ: رهوار، تیزپوی.
- ۴- خورش: خوراک.
- ۵- رمنده ددان: ددان رمنده، جانوران وحشی که از آدمیان می رمند.
- ۶- سیاه گوش و یوز را با تدبیر و حیلۀ از دشت و کوه کشاند، و بدین ترتیب- آن تعداد از آن ها که از گله دور افتادند گرفتار دام شدند.

گفتاری از دکتر مسعود جعفری جزی در مراسم رونمایی از کتاب «شاهنامه، از ستیز تا ستایش»

طالبان را با «مثنوی» و «شاهنامه» باید متحول کرد



محمدرضا شفیعی کدکنی وزاله آموزگار در هشتصدمین شب از سلسله شب های «بخارا»

و گفت: «ایران تنهاست. همه تان دارید می روید. نکند این کار را! بچه های من! اگر می روید. ایران را به دست کی می سپارید؟! نروید! نروید! ما هم مانده ایم و سختی ها را می شناسیم. سال به سال این روزهای تلخ را دیده ایم. خیال می کنید آنجا برایتان فرش قرمز پهن کرده اند؟! ایران را تنها نگذارید. فردوسی نمی بخشدتان!»

حسن انوری نیز در صحبت هایش به بحث قدیمی پول گرفتن یا نگرتن فردوسی درازای شعرگفتن پرداخت و گفت: «نه شعر فردوسی و نه شخصیت او چنین نبوده که برای پول شعر گفته باشد. اگر کسی چنین تصویری دارد، فردوسی را نمی شناسد. هرچند او را دوست داشته باشد.»

مسعود جعفری جزی هم ضمن بیان خلاصه ای از کتاب،

به صورت فشرده تاریخی از دوره های شعر فارسی و

تأثیر آن بر جامعه و برعکس را مرور کرد که بخشی از

صحبت های او در ادامه می آید.

خطاب قراردادن فردوسی و ارج نهادن به او آغاز کرد و در ادامه به این نکته اشاره کرد که نباید افراد را بت کنیم، بلکه باید به فرهنگی که فردوسی را به ایران و به ما تقدیم کرد هم توجه کنیم. فرهنگی که مردم آن. در آغاز اسلام، وقتی همه شهوت نزدیک شدن به حکومت را داشتند و به عربی سخن می گفتند و زبان فارسی داشت فراموش می شد، همچنان بر سر فرزندانشان به فارسی لالایی خواندند. این مردم فردوسی پرور بودند.

او در بخش دیگری از صحبتش، با اشاره به سیل مهاجرت ها. این بار جوانان را مخاطب قرار داد و از آنان خواست ایران را تنها نگذارند



خادم | هشتصدمین شب از سلسله شب های «بخارا»، که یکشنبه، ۱۴۰۳، در تالار «فردوسی» خانه اندیشمندان علوم

انسانی برگزار شد به کتاب تازه منتشر شده «شاهنامه، از ستیز تا ستایش، با عنوان دوم «فردوسی و شاهنامه به روایت شاعران ایران، از فرخی سیستانی تا شفیعی کدکنی»، اختصاص داشت. کتابی حاصل پژوهش نیما ظاهری که نشر «مرور»ید، آن را در ۳۳۴ صفحه روانه بازار کرده است.

زاله آموزگار، حسن انوری، مسعود جعفری جزی، کامیار عابدی و نیما ظاهری سخنرانان این برنامه بودند.

زاله آموزگار صحبتش را با

می خواهم بحث فشرده ای درباره «شاهنامه» و جایگاهش داشته باشم که نیاز به هم اندیشی دارد. «شاهنامه» محصول دوره سبک خراسانی و دوره اول شعر فارسی، دوره طبیعت گرایی و بیرون گرایی و حماسه و قصاید مدحی، است، چون جامعه ای دارد شکل می گیرد. این جامعه حکمرانی مستقل ایرانی است که اول در خراسان و بعد به تدریج در جاهای دیگر شکل گرفته است و این ها همه سبب شده فضای شعر خراسانی با امید و شادی همراه باشد و گل سرسبد آن مکتب شعری هم «شاهنامه» است. حتی، از نظر فلسفی، دوره فلسفه مشاء و ارسطویی است و چهره هایی مانند فارابی و ابن سینا را در این دوره داریم و این در فضای شعر و فکر و ادب هم حاکم است. به تدریج که جلوتر می آییم، دوره سبک بینایی آذربایجانی را داریم که نگاه ها به درون متمایل می شود، حتی در صور خیال هم سبک خراسانی دوره تشبیه و اغراق است و ژانر حماسه «شاهنامه» هم براساس تشبیه استوار است. اما در دوره سبک هندی این حالت درون گرایی و اشراف ذهنی تر و استعاره ها تودرتو می شود و قله تخیلی مثل بیدل دارد. ولی «شاهنامه» در تمام این فضاها حضور دارد و این ذهنی گرایی و عالم عرفان و این چیزها را تعدیل می کند، به خصوص در دوره های صفویه و قاجاری که عرفان حالت انتزاعی دارد و جامعه را به عالم هیروت هم می برد. نکته خیلی مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که درست است در دوره سبک هندی و عصر صفوی و قاجار «شاهنامه» در شعر شاعران و فردوسی نزد آنان ارج و قربی ندارد و خودشان مدعی هستند، ولی در فرهنگ مردم، از طریق

نقالی در قهوه خانه ها و.... جاری و ساری بوده است که به این بُد باید در کتابی جداگانه پرداخت که چطور «شاهنامه، فضا را تعدیل کرده و نگذاشته کاملاً جو عرفانی غلبه کند. در اوایل دوره قاجار، در دوره بارگشت، دوباره شاعران از ذهن گرایی افراطی و تخیل عجیب غریب سبک هندی سرخورده می شوند و برمی گردند به تقلید از «شاهنامه» و سعدی و انوری و دیگران، که این دوره دوره اصیلی نیست، اما به ادبیات و فرهنگ ما خدمت کرده است، چون شرایط برای نوآوری آماده نبوده، اما شاعران این دوره سنت ادبی را تداوم داده و به ما منتقل کرده اند. تا اینکه می رسمیم به دوره مشروطه و اواخر قاجار که به تعبیری یک جور دوره نوزایی و رنسانس است و دوباره به عصر سامانی و رودکی و منوچهری و «شاهنامه» به معنی مثبتش توجه می شود و عنصر فرهنگ غرب هم وارد می شود. گویی فرهنگ ما در دوره صفوی و قاجار آن قدر منجمد و درخودمانده شده که خودش نمی تواند زایا بشود. این است که یک خون خارجی، یک عنصر تجدد وارد می شود. در این زمان، نگاه ها متوجه آن دوره درخشان قدیم می شود که از این نظر خیلی شبیه است به رنسانس اروپایی. در اروپا هم این طور نبود که قرون وسطا را یکسره دور بپزند. اوایل دوره رضاشاه هم توجه به دوره سامانی و «شاهنامه» باعث شد که فرهنگ از آن حالت عالم هیروت عرفان کلیشه ای و تقلیدی دوره قاجار دربیاید. از آن دوره به بعد هم «شاهنامه» فراز فرودهایی داشته است. یعنی «شاهنامه» در دوره رضاشاه محور فرهنگ بوده که کارهایی مانند برگزاری هزاره توس و ورود «شاهنامه» به کتاب ها و انتشار گزیده فروغی و موارد دیگر را داریم که نور امیدی که در

«شاهنامه» بوده و ساختن و ایران و این ها را برجسته کرده است. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد و با نفوذ اندیشه چپ و حزب توده، «شاهنامه» در جامعه نخبگان و روشنفکری کم کم جایش پایین تر می آید و حافظ و مولانا بالاتر می روند، چون با فضای چپ گرایی که محور جهان وطنی دارد تناسب داشته و با روح ایران گرایی «شاهنامه» خیلی مناسبت نداشته اند.

به دهه ۴۰ و ۵۰ه می رسمیم و هرچه به سمت انقلاب می رویم، فضای فرهنگی هم انقلابی می شود، حافظ و مولانا بیشتر اوج می گیرند و شاملو و دبیرگان آن ها را ستایش می کنند و حتی انتقادهای صریح از سعدی و فردوسی شروع می شود که این به خاطر روح انقلابی گری زمانه است. انقلابیونی مانند شریعتی و آل احمد و این ها می دانستند که فضای انقلاب با اعتدال سعدی و زبان روشن فردوسی تناسب زیادی ندارد. آنجا ابهام های حافظ و رندی و این چیزها بیشتر تناسب دارد. فضا تا سال ۵۷ همین است و در دهه ۶۰ه تقریباً تغییری نمی کند.

می رسمیم به اوایل دهه ۷۰ و فروپاشی شوروی که پس از آن به تدریج فضای روشنفکری ایران عوض می شود و جنگ به پایان می رسد. وزنه تعادل شروع می کند به برگشتن و دوباره گرایش به حافظ و مولانا که آن قدر در اوج بود پایین می آید و باز به سعدی و فردوسی توجه می شود، و این معنایش این نیست که در دهه ۷۰ و بعد از آن مولانا نمی خوانیم، نه، می خوانیم، اما دیگر شیفتگی دهه ۵۰ و ۶۰ را نداریم و به توازن و تعادلی می رسمیم. ایسن نسبت خیلی



امیدوارکننده است، چون قبلاً در فرهنگمان میل به یکی از این دو سو زیاد بوده است. استاد شفیعی کدکنی مطرح کرده اند که ما در فرهنگمان سه صدای اصلی را می توانیم تشخیص دهیم: یکی صدای «شاهنامه» که صدای ایران است، یکی صدای «مثنوی» که صدای عرفان اسلامی است، یکی هم صدای تجدد که نیما و شعر نوست. ما با تسامح می توانیم کل فرهنگ ادبی مان را در این سه صدا خلاصه کنیم. ما در حدود ۱۰۰ سال گذشته به یکی از این ها متمایل می شدیم. الان این طلیعه و امید هست که به اعتدال رسیده باشیم. ما باید صدای فردوسی، «شاهنامه» و ایران، و صدای مولانا «مثنوی» و عرفان اسلامی، و صدای تجدد - نه لزوماً در شعر نو، بلکه مثلاً بگویم فردوسی و مولانا و کانت - را با هم آشتی بدهیم و یک فرهنگ پویای امروزی بسازیم که نه با فرهنگ قدیم خودمان بیگانه باشد و نه هم یک طرفه باشد.

تاریخ این ۱۳۰۰-۱۳۰۰ سال ما نشان می دهد که هر وقت، چه در سیاست، چه در فرهنگ، به یکی از این قطب ها افراطی توجه شده، جامعه و حکومت، هردو، بازنده بوده اند. بسیاری از حاکمان و پادشاهان، مانند مرداویش و دیگران، جان و حکومتشان را سر این به یاد داده اند. حتی حکومت قبل از انقلاب هم از این طریق خیلی آسیب دید، یعنی تکیه یک طرفه روی فرهنگ ایران و نادیده گرفتن آن بال دیگر که «مثنوی» و عرفان است، و همین طور افراط هایی که بعد از انقلاب به مثلاً اول انقلاب «شاهنامه» اسمش هم ممنوع بود و در بعضی واحدهای درسی هم نمی آمد. بعضی ها گفتند اسمش را عوض کنیم. این ها آسیب های خودش را داشته، و همین طور افراط های در فضای فرهنگی پخته تری قرار داریم، اگر رسانه های شلوغ کار و هوچی گری ها بگذارد، سعی کنیم این ها را، بیش از اینکه سیاسی کنیم، با دید فرهنگی تلفیقشان کنیم تا بتوانیم ازشان استفاده کنیم. ستایش فردوسی به تنهایی مشکلی از

مرور مجلات تازه فرهنگی و هنری

خواندنی هایی از ادبیات، جامعه، سیاست و سینما

استعداد (در متن و حاشیه «قهوه پدری»)»، «فقط گوزن زخمی می داند حرف سرب از کدام سینه می آید ('خائن کشی')»، «دوره‌می در شب های مافیا (نگاهی به بازی های 'خائن کشی')»، «۷۰٪ بی مرگی، ۳۰٪ نمک! ('۷۰٪ سی')»، «گلوله ای برای بازپرس (نگاهی دیگر به 'دانه انجیر معابد')»، «کمال همنشین (نگاهی دیگر به 'کیک محبوب من')»، «آن همه باده های ناخورده ('کیک محبوب من')»، «خنده های حرام (نگاهی دیگر به 'صبحانه با زرافه ها')»، «هایکوی عاشقانه یک هیپاکوشا ('تماس')»، «سرگشته در هزارتوهای تقدیر ('کنت مونت کریستو')»، و «کارناوال جنون ('جوکر جنون مشترک')».

این شماره در ۱۳۲ صفحه و به بهای ۲۰۰ هزار تومان به بازار آمده است.

● **شماره ۱۴۳ «نگاه نو»:** **نویل ادبیات و صاحب تازه آن**
ص دوچهل وسومین شماره فصلنامه «نگاه نو» با عکس هان کانگ، برنده نوبل ادبیات ۲۰۲۴، روی جلد انتشار یافته است.
بخش «مقالات» شماره جدید شامل اینـ مطالب است: «جزیره های سه گانه خلیج فارس و وظیفه ما» (حسین فراستخواه)، «پشت مستبدان لرزید!» (سعید محمودی)، «جنایت های جنگ» (با مقدمه و گزینش پیل ک.



❖ به چاره یاورش از دشت و کوه به بند آمدند آنک دور از گروه^{۱۶}

لایزن به ترجمه مسیح نوروزی)، «مشکل فراتر از ناترازی است» (اپرویز صداقت)، «تک نگاری های غلامحسین ساعدی (حسن میرعبادینی)» و «آنچه سلطان با خود می برد» (نوشته آن بویر با ترجمه مهرداد اصیل).

«هان کانگ، برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۴» (علی میرزایی)، «هان کانگ، ناآشنایی دیگر به رغم ترجمه های مکرر» (الوند بهاری)، «گفت وگوی بنزامن ژوانو با هان کانگ» (ترجمه سعید صادقیان)، و «ریسمانی که نور از آن می تراود، خطابه نوبل برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۴» (ترجمه رضا رضایی) در بخش ویژه جایزه های نوبل ۲۰۲۴ این فصلنامه منتشر شده است.

بخش ویژه این شماره به موضوع «حزب های سیاسی ایران» اختصاص دارد که شامل این مطالب می شود: «حزب در ایران، ضرورت ها و علت های ناپایداری» (امین آریان راد)، «انجمن ها، حزب ها» (حجت فلاح توتکار)، «دوره تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی» حزب های سیاسی ایران: ۱۳۰۰-۱۳۲۰» (علی... جانی)، «تجربه فعالیت حزب های سیاسی در ایران» از برکناری رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (محمدحسین خسروپناه)، «به سوی انقلاب: حزب های سیاسی ایران (مرداد۱۳۳۲- بهمن ۱۳۵۷)» (آرمان نهچیری)، «کارنامه حزب توده ایران در پانزده آبیوز» (ابهمن زبردست)، «ریشه های دوگانگی سیاست امروز گزارشی از حزب های سیاسی ایران پس از انقلاب» (داوود حشمتی)، همچنین، «پتو»، نوشته فلوید دل، با ترجمه نرگس انتخابی، و «سفر از پترزبورگ به مسکو»، نوشته آلکساندر رادیشف، با ترجمه آبتین گلکار در بخش «داستان» این شماره از مجله درج شده اند.
شماره ۱۴۳ «نگاه نو» در ۲۶۰ صفحه و به قیمت ۲۳۰ هزار تومان عرضه شده است.



● **شماره ۳۶ «تجربه»:** **گفتنی های نقاشی و نشر**

شماره سی و ششم دوره جدید مجله «تجربه» با گفت وگویی تفصیلی با بهرام دبیری (نقاش)، صفحاتی درباره «تاب آوری با هنر»، و گفت وگوهایی با مهدی مصیبی (سینماگر پیشکسوت)، فریدون غلا (بنیان گذار سازمان انتقال خون) و حسن کباییان (بنیان گذار نشر «چشمه») منتشر شد.

در بخش «ادبیات» این شماره، مطالب متنوعی آمده، ازجمله گفت وگویی منتشر نشده با ید... مفتون امینی با عنوان «باید راه شاه اسماعیل را برویم»، بخش تازه «تجربه» با موضوع زبان شناسی با آثار و گفتارهایی از علی مسعودی نیا و رضا بهرامی و گفت وگو با هومن عباس پور، «اندوه سال های کرونا» به قلم سیامک صدیقی، و شعری از آدا لیمون (شاعر برجسته آمریکایی) با ترجمه محسن راجهرجری.
در بخش «کتابخانه» این شماره مجله «تجربه»، مطالبی درباره کارنامه چهل ساله نشر «چشمه» به همراه گفت وگویی با حسن کباییان (بنیان گذار این نشر)، گفت وگو با علی بزرگیان درباره کتاب تازه «شاهرخ مسکوب»، گفت وگو با سوزان کوپر (نویسنده رمان «به سوی دریا») و نقد و بررسی کتاب های روز حوزه فلسفه و جامعه شناسی و... آمده است.

گفت وگو با مهدی مصیبی (سینماگر پیشکسوت و تهیه کننده و سرمایه گذار آثاری چون «دشنه» و «کندو» با عنوان «این چه سینمایی است؟»)، نگاهی به وضعیت ژانلیتی شوها، و نقدی درباره سریال «بازنده» از مطالب بخش سینمایی این شماره مجله «تجربه» هستند.

مطلب اصلی بخش «مطالعات ایرانی» نیز به سازمان انتقال خون ایران در پنجاهمین سالگرد تأسیس آن اختصاص دارد.